

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## انواع خانواده‌ها از نظر تربیت فرزندان

### مقدمه

خانواده، نهادی مقدس است که می‌تواند بهترین مکان برای آسایش و آرامش جسم و روان آدمی باشد. خانواده، سنگ بنای جامعه و سازمان نظام یافته اجتماعی است که در همه جوامع ارزش و اهمیت بسیار دارد.

خانواده نخستین و پایدارترین نهاد انسانی و بخشی کوچک و مؤثر از جامعه است که عناصر آن بر یکدیگر اثرگذارند. هر بحرانی که اجتماع را فرا گیرد، خانواده نیز از آن تأثیر می‌گیرد و در مقابل، هرگاه خانواده گرفتار تزلزل و کاستی شود، آینده جامعه نیز به خطر می‌افتد. هر چه بنیان اخلاقی و معنوی خانواده محکم تر باشد، بحران‌های احتمالی جامعه، کمتر متوجه آن می‌شود. بنابراین، نقش خانواده در حیات اجتماعی انسان‌ها، انکارناپذیر است.

استواری و تحکیم روابط خانوادگی، نقش مؤثر و مثبتی در بهبود روابط اجتماعی و کم شدن مشکلات جامعه دارد و اساساً برای تحقق یک جامعه پویا و معنوی، پیش از هر چیز باید خانواده ای سالم و معنوی داشته باشیم؛ زیرا اجتماع سالم، در گرو خانواده‌های سالم است. ارکان خانواده عبارت است از پدر و مادر و فرزندان، و هر کدام نسبت به یکدیگر وظایف و مسئولیت‌هایی دارند که باید به درستی نسبت به آن آگاه باشند و براساس معیارهای درست و منطقی و دینی عمل کنند تا یک خانواده متعادل و سالم شکل بگیرد. در این متن یکی از موضوعات مهم خانواده یعنی تربیت فرزندان مطرح می‌گردد.

به طور کلی از نظر نحوه تربیت کودک و بطور کلی نحوه اداره سیستم خانواده می‌توان ۴ نوع خانواده را مشخص کنیم که عبارتند از:

الف - خانواده خشک و سخت گیر (خانواده مستبد)

ب - خانواده سهل گیر (خانواده آسان گیر)

ج - خانواده گسسته (خانواده پریشان)

د- خانواده متعادل (خانواده سالم)

به علت مهم و مبسوط بودن این مبحث، ویژگی ها، آثار و پیامدهای هریک از این ۴ دسته خانواده‌ها را جداگانه شرح خواهیم داد.

## الف - خانواده خشک و سخت گیر

- ۱ - پدر و مادرها با بچه‌ها همان طور رفتار می کنند که والدین خودشان رفتار کرده اند.
- ۲ - تصمیم گیری با یکی از والدین خصوصا پدر انجام می گیرد. معمولا پدر خانواده حاکم بر رفتار و اعمال فرزندان است و هیچ یک از اعضای خانواده اجازه اظهار نظر ندارند.
- ۳ - والدین چنان رفتار می کنند که فرزندان می آموزند حق هیچ گونه ابراز عقیده ای را - حتی در مواردی که می تواند مانع از بروز بعضی مشکلات برای خانواده گردد - ندارند.
- ۴ - اگر فرزندان از فرمان والدین اطاعت نکنند، والدین آنان ناراحت، خشمگین و آزرده خاطر می شوند.
- ۵ - فرزندان جرات سؤال کردن در مورد انجام دادن یا انجام ندادن کارها را، از والدین خود ندارند.
- ۶ - والدین بر رفتار و کارهای فرزندان خود کنترل شدید دارند و همه تصمیمات را شخصا اتخاذ می کنند.
- ۷ - والدین دلیلی را - برای دستوراتی که صادر می کنند - برای فرزندان خود ارائه نمی دهند و از آنان می خواهند بدون چون و چرا از این دستورات اطاعت کنند.
- ۸ - نسبت به رعایت نظم و انضباط، ارزشی افراطی قایل هستند و والدین توانایی تحمل هیچ گونه بی نظمی را از طرف فرزندان خود ندارند.
- ۹ - به سخنان کودکان خود گوش نمی دهند و اگر هم سخنی را بشنوند برای آن است که با آن مخالفتی را نشان دهند.
- ۱۰ - در مواردی که فرزندان خود را نصیحت یا آنان را از انجام دادن کاری منع می کنند، دلیل خاصی را ارائه نمی دهند.
- ۱۱ - برای تصمیمات فرزندان خود، حتی اگر این تصمیمات معقول و مستند باشد، احترام قائل نیستند.
- ۱۲ - معتقدند که چون سن، تجربه و دانش آنان بیشتر از فرزندانشان است، بنابراین، حق دخالت در همه امور و حتی در خصوصی ترین کارهای فرزندان خود را دارند.

- ۱۳ - برخورد آنان با فرزندان خود احترام آمیز نیست و حتی از تحقیر فرزندان خود در حضور دیگران نیز ابایی ندارند.
- ۱۴ - غالباً نیازهای عاطفی کودکان در این نوع خانواده‌ها ارضاء نمی‌شود.
- ۱۵ - ممکن است که والد ضعیف در چنین خانواده ای با کودکان ائتلاف کند در چنین حالتی ارزش هر دو والد نزد کودک شکسته می‌شود. اگر بنا باشد یکی از والدین به عنوان منبع قدرت خانواده آسیب ببیند می‌توان تصور کرد والد دیگر نیز ارزش پیشین خود را نخواهد داشت .
- ۱۶ - چنین کودکانی احتمالاً جذب گروه‌های بیرون شده و با عزت نفس پائینی که دارند دچار بزهکاری می‌شوند.
- ۱۷ - بسیاری از این والدین ممکن است به خاطر کمال گرایی که دارند، کودکان را تحت فشار قرار دهند و از آنها بالاترین انتظارات را داشته و پیوسته به شکل نوین بر آنها سخت گیری کرده و برنامه‌های سخت گیرانه برایشان تدارک ببیند.
- ۱۸ - احتمال دروغ گویی و ریا کاری در کودکان چنین خانواده هایی به علت ترس از تنبیه و سرزنش افزایش می‌یابد.
- ۱۹ - چنین کودکانی به علت اینکه مرتباً علایقشان سرکوب شده و موجب تحقیر قرار گرفته اند و همچنین دیگران برای اموراتشان تصمیم گرفته اند، از خلاقیت کمی برخوردارند. اگر چه ممکن است به علت سخت گیری والدین از نظر آموزش بعضی از مهارتها، پیشرفتی کرده باشند.
- ۲۰ - اضطراب، افسردگی، همچنین وسواس و کمال گرایی، ناامیدی و بسیاری از مشکلات روانی ممکن است دامنگیر کودکان خانواده‌های سخت گیر گردد.
- ۲۱ - غالباً والدین سخت گیر، خود را منطقی نیز تصور می‌کنند. و برای هر کارشان دلیل تراشی می‌کنند. ولی غیر مستقیم به خاطر سختی گیری آنهاست که کودکان فرمانشان را اجرا می‌کنند نه منطقتان.

## **ب) خانواده سهل گیر و آسان گیر**

- ۱ - پدر و مادر به دنبال نیازهای ارضاء نشده خودشان هستند. دنبال جوانی و نوجوانی و دل مشغولی‌های خود هستند.
- ۲ - به امر تربیت و ارضاء نیازهای جسمی و روانی کودک نمی‌پردازند و چون آسانگیر هستند، برای خاموش کردن صدای بچه، هرچه کودکان از آنها می‌خواهد، آنها انجام می‌دهند. لذا کودک پرتوقع تربیت می‌شود.

۳ - هدفها و انتظارات برایشان روشن نیست و به همین دلیل، در تربیت فرزندان خود از روش، فلسفه یا دیدگاه خاصی پیروی نمی کنند.

۴ - هیچ نوع کنترلی بر رفتار فرزندان خود ندارند و آنان را کاملاً آزاد می گذارند تا به هر نحوی که خود مایل هستند، شیوه های خاص زندگی خود را انتخاب و به کار گیرند .

۵ - هیچ نوع انتظار و توقع خاصی از فرزندان خود ندارند و فرزندان نیز به نوبه خود می آموزند که والدین نباید از آنان انتظار خاصی را داشته باشند .

۶ - نسبت به رفتار فرزندان خود، حتی در مواردی که مورد آزار و اذیت خود آنان و دیگران قرار می گیرند، توجه خاص نشان نمی دهند و در این موارد، بی تفاوت عمل می کنند.

۷ - اگر فرزندان خانواده از دستورات آنان اطاعت نکنند، ناراحت نمی شوند و چنان رفتار می کنند که گویی عدم اطاعت از دستورات والدین امری طبیعی، عادی و متداول است.

۸ - در پاداش دادن - وقتی از فرزندان رفتار پسندیده ای سر می زند - یا تنبیه آنان - در هنگامی که کار خلاف از آنان سر می زند - اهمال می کنند و بی تفاوت هستند (به یاد داشته باشیم که منظور از تنبیه کردن در معنای روانشناختی آن، محروم کردن فرزند از پاداش است و تنبیه بدنی مورد نظر نمی باشد).

۹ - شیوه های رفتاری والدین چنان است که در فرزندان اعتماد لازم را نسبت به آنان ایجاد نمی کند.

۱۰ - نسبت به تکالیف و نمرات درسی فرزندان خود توجه نشان نمی دهند و علاقه ای نیز به همکاری با معلمان و مدیریت مدرسه محل تحصیل آنان ندارند.

۱۱ - آنچه را که فرزندان اراده کنند یا بخواهند، برای آنان تهیه می کنند و در این مورد، سلیقه خاصی را اعمال نمی کنند.

۱۲ - هیچ گونه تلاش خاصی را در زمینه استقلال فرزندان خود انجام نمی دهند و چنانچه یکی از فرزندان شدیداً به آنان وابسته باشد، کار خاصی را در زمینه کاهش این نوع وابستگی که بعداً برای آنان مشکل ساز خواهد بود، انجام نمی دهند.

۱۳ - نظم و ترتیب را در محیط خانواده رعایت نمی کنند و از فرزندان خود نیز انتظار خاصی در این زمینه ندارند.

۱۴ - فرزندان خود را برای انجام هر کاری آزاد می گذارند و حتی در مواردی که مداخله آنان لازم به نظر می آید، دخالت نمی کنند.

۱۵ - این نوع بچه‌ها چون در زندگی با موانع مواجه نشده است، لذا وقتی وارد جامعه می‌شود به خاطر عدم تجربه کافی، زود تسلیم می‌شود و شکننده هست.

۲۵ - فرزندان خانواده میل شدیدی را برای مورد تایید قرار گرفتن به وسیله اولیای خود نشان می‌دهند و با از دست دادن هویت خود و نیز بر خلاف میل و خواسته خویش، به خواسته‌های هر چند نادرست پدر و مادر یا بزرگترها تن در می‌دهند.

۲۶ - احساس عدم رضایت از خود یا حالت از خود راضی بودن افراطی در بین افراد خانواده شایع است و آثار این نوع احساس در همه ابعاد رفتاری آنان مشاهده می‌شود.

۲۷ - احساس تنهایی و بی‌یار و یاور بودن در بین اعضای خانواده شایع است و در این راه به بن بست روانی یا غم و اندوه و مزمن و افسردگی می‌رسند.

۲۸ - افراد خانواده از اضطراب دائمی و احساس سردرگمی در رنج هستند و به همین دلیل، اختلالات شناختی، هیجانی و نیز اختلالات رفتاری در بین این خانواده‌ها شایع است.

### **ج) خانواده گسسته یا خانواده پریشان**

در این خانواده‌ها بعزت اختلاف بین والدین، معمولاً به صورت قهر و آشتی به سر می‌برند که تاثیر منفی روی کودکان می‌گذارد.

۲ - گاهی کودک به عنوان قاضی در نظر گرفته می‌شود و گاهی قربانی یکی از طرفین می‌گردد.

۳ - کودک علاوه بر اینکه نیازهای روانی و جسمانیش ارضاء نمی‌گردد، بتدریج الگوهای پرخاشگری را می‌آموزد. (کودکانی که بدون مقدمه بچه‌های دیگر را می‌زنند).

۴ - میزان ارزش و احترامی که هر یک از افراد خانواده برای خود قائل هستند، ناچیز است.

۵ - چهره افراد خانواده غالباً عبوس و افراد خانواده معمولاً غمگین، گرفته، افسرده و بی‌احساس به نظر می‌آیند.

۶ - گوش افراد خانواده برای شنیدن خواسته‌های یکدیگر سنگین است و صدای آنان یا بلند و خشن و گوشخراش است و یا به اندازه ای آرام و نجوا مانند است که به سختی قابل شنیدن می‌باشد.

۷ - نشانه دوستی و صمیمیت در بین افراد خانواده کم است و در مواردی حتی از وجود یکدیگر نیز بی‌اطلاع هستند.

- ۸ - شوخی‌های افراد خانواده با یکدیگر در بیشتر اوقات گزنده، بیرحمانه و مبتنی بر قساوت قلب است.
- ۹ - بزرگترهای خانواده تا آن میزان سرگرم امر و نهی کردن و دستور دادن به کوچکترها هستند که برای مثال پدر و مادر هرگز نمی‌فهمند فرزندان آنان دارای چه ویژگی‌های شخصیتی هستند.
- ۱۰ - فرزندان خانواده کمتر از وجود پدر و مادر خود به عنوان دو انسان بالغ، فهمیده، باشعور، اصیل و دوست‌داشتنی، بهره‌مند می‌شوند.
- ۱۱ - پدر و مادر برای احتراز و دوری از یکدیگر، آن‌چنان خود را مشغول کارهای خارج از محیط خانواده می‌کنند که گویی تنها وظیفه آنان کار کردن و تامین مایحتاج زندگی است.
- ۱۲ - افراد خانواده، احساس تنهایی و بی‌یاور بودن می‌کنند و به این باور می‌رسند که بیچاره و نگون‌بخت هستند و در واقع نوعی درماندگی آموخته شده را تجربه می‌کنند.
- ۱۳ - افراد خانواده غالباً تکانشی عمل می‌کنند، عصبی هستند، احساس گناه و تقصیر می‌کنند یا بر عکس، احساس می‌کنند مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند و برای جبران این احساس گناه با یکدیگر رفتاری بسیار خشونت‌آمیز و غیر انسانی نشان می‌دهند.
- ۱۴ - افراد خانواده برای کنترل امور غیر ممکن، تلاش فراوان می‌کنند و هرگز متوجه نمی‌شوند که انجام بعضی از خواسته‌های آنان به وسیله طرف مقابل، غیرممکن است.
- ۱۵ - افراد خانواده گاه گرفتار مشکل کمال‌طلبی می‌شوند و در این راه، هم خود متحمل فشارهای روانی زیاد می‌شوند و هم بر افراد دیگر خانواده فشارهای فزاینده‌ای را می‌آورند.
- ۱۶ - افراد خانواده حالت اصطلاحاً نهایت‌نگری دارند. و در نظر آنان همه پدیده‌های عالم در دو حد یک طیف هستند و هر پدیده، شی، صفت، مفهوم یا سفید است یا سیاه - یا خوب است یا بد - یا زیان‌آور است یا سودمند - یا دوست‌داشتنی است یا غیردوست‌داشتنی - لذا هیچ حد واسطی را در نظر نمی‌گیرند.
- ۱۷ - وابستگی افراد خانواده با یکدیگر ناسالم است و در این موارد یا نسبت به احساسات، خواسته‌ها و نیازهای خود بی‌توجه هستند یا خود را مرکز و محور عالم به حساب می‌آورند و خودخواهی آنان در همه رفتارهایشان تجلی پیدا می‌کند.
- ۱۸ - افراد خانواده نسبت به هر موضوع یا پدیده‌ای تعصب بی‌مورد و شدید نشان می‌دهند و این ویژگی باعث می‌شود از استدلال، منطق، و عقل سلیم فاصله بسیار داشته باشند.



۱۹ - افراد خانواده و خاصه فرزندان این خانواده‌ها با یکدیگر به رقابت ناسالم می‌پردازند و موفقیت یکی از آنان در زمینه خاصی (مثل موفقیت شغلی، خرید یک ماشین، خرید یک لباس و...) موجب رنجش، نگرانی، اضطراب و حسادت شدید فرد یا افراد دیگر خانواده می‌شود.

۲۰ - افراد خانواده مسائل و مشکلات خود را انکار می‌کنند و به همین دلیل نیز مشکلات آنان هرگز حل نمی‌شود و این مشکلات در همه ابعاد رفتاری آنان تجلی پیدا می‌کند.

۲۱ - افراد خانواده در مورد خود و دیگران به داورها و قضاوت‌های نادرست می‌پردازند و یکی از اعتیادهای مضر و در عین حال لذت بخش آنان، غیبت و بدگویی از دیگران است.

۲۲ - دروغگویی در بین اعضای خانواده شایع است و هر یک از افراد خانواده یاد گرفته اند که برای اجتناب از درگیری و مشاجره‌های پایان ناپذیر بعدی، به افراد دیگر دروغ بگویند.

۲۳ - به سادگی افراد خانواده به یکدیگر فحش می‌دهند، همچنین خشونت‌های جسمی نیز رایج است. و نگرش هر یک از افراد خانواده بر این استوار است که طرف مقابل آنان فردی خود رای، نفهم، خود خواه و... است و بهترین راه برای به زانو در آوردن او کتک زدن و تحقیر اوست.

۲۴ - نگرشهای افراد خانواده در زمینه‌های مختلف، تحریف شده است و باورداشتهایی نظیر - به زن نمی‌توان اعتماد کرد - همه آدمها بد هستند - هر فرد باید فقط به فکر خودش باشد و... به سادگی تبلیغ می‌شود.

## **( د ) خانواده متعادل ( خانواده سالم )**

۱ - افراد خانواده سرزنده و با محبت هستند و همه رفتار و اعمال آنان با نوعی اصالت توأم است.

۲ - افراد خانواده به طور آشکار رنج و ناراحتی و نیز احساس همدلی و همدردی خود را نسبت به افراد دیگر خانواده بیان می‌کنند.

۳ - افراد خانواده از ریسک (خطر کردن) معقول و سنجیده نمی‌هراسند و می‌دانند که ممکن است با خطر کردن اشتباهاتی نیز داشته باشند، ولی اشتباهات شخصی هم می‌تواند خود مقدمه ای برای شناخت اشکالات شخصی و بنابراین زمینه ای جهت رشد و کسب تجربه بیشتر باشد.

۴ - افراد خانواده برای یکدیگر ارزش و احترام قایل اند و یکدیگر را دوست دارند و از این احساس خود شادمان هستند.

۵ - روابط افراد خانواده با یکدیگر هماهنگ و روان است و با آهنگی پرمایه و روشن با یکدیگر سخن می‌گویند.

- ۶ - زمانی که در خانواده سکوت برقرار است، سکوتی است آرامبخش و نه سکوت مبتنی بر ترس یا احتیاط.
- ۷ - وقتی در خانواده سرو صدا هست، صدای فعالیتی پر معنی است و نه غرشی رعد آسا و برای خفه کردن صدای دیگران.
- ۸ - هر یک از اعضای خانواده می‌دانند حق آن را خواهند داشت که حرف خود را به گوش دیگران برسانند و در این زمینه نیازی به سکوت و تحمل فشار حاصل از آن نمی‌باشد.
- ۹ - اگر یکی از اعضای خانواده هنوز فرصتی برای صحبت کردن پیدا نکرده است، به دلیل تنگی وقت بوده است و نه کمی محبت، کم توجهی یا بی ملاحظه بودن اعضای دیگر خانواده.
- ۱۰ - اعضای خانواده به راحتی یکدیگر را نوازش می‌کنند و در آغوش گرفتن فرزندان توسط پدر و مادر امری است عادی و توأم با تجربه عشق و محبت خانوادگی.
- ۱۱ - افراد خانواده صادقانه با هم صحبت می‌کنند، با علاقه به سخنان یکدیگر گوش می‌دهند، با یکدیگر رو راست و صادق هستند و به راحتی علاقه خود را به یکدیگر نشان می‌دهند.
- ۱۲ - افراد خانواده به راحتی و آزادانه با یکدیگر درد دل می‌کنند و این حق را دارند که درباره هر موضوعی ( مثل ناکامیها، ترسها، صدمه هایی که دیده اند، خشم خود، انتقاد از دیگری، خوشیها یا کامیابی ها )، با یکدیگر سخن بگویند.
- ۱۳ - افراد خانواده برای کارهای خود برنامه ریزی می‌کنند و در این راه اگر مشکلی یا مزاحم اجرای برنامه‌های از قبل تعیین شده آنان شود، به سادگی خود را با آن تطبیق می‌دهند و در نتیجه قادر هستند بدون تجربه احساس ترس یا واگم، بیشتر مشکلات زندگی خود را حل و فصل کنند.
- ۱۴ - در خانواده، زندگی آدمی و احساسات بشری، بیش از هر عامل دیگری مورد توجه و احترام است.
- ۱۵ - در خانواده، پدر و مادر خود را مدیر یا رهبر خانواده می‌دانند و نه رئیس یا ارباب خانواده و نیز می‌دانند که در موقعیت‌های مختلف چگونه به فرزندان خود پیام‌موزند تا به مرحله یک انسان واقعی بودن نزدیک شوند.
- ۱۶ - اعضای خانواده در مورد اشتباهات خود (در قضاوت، رفتار، بروز هیجان‌ها و غیره) به همان سهولتی با یکدیگر سخن می‌گویند که در مورد اعمال، کردار و گفتار صحیح خود اظهار نظر می‌کنند.
- ۱۷ - رفتار اولیای خانواده با آنچه به فرزندان خود می‌گویند - یا توصیه می‌کنند - مطابقت کامل دارد و در این راه از خود صداقت بسیار نشان می‌دهند.



۱۸ - پدر و مادر خانواده مانند هر مدیر یا رهبر موفق، نسبت به زمان حساس هستند و مترصد آن می‌باشند تا از هر فرصت مناسب برای سخن گفتن و تعامل با فرزندان خود، استفاده کنند

۱۹ - اگر یکی از افراد خانواده مرتکب اشتباهی شد و نادانسته خسارتی ایجاد نمود، پدر و مادر و بزرگترها در کنار او قرار می‌گیرند تا از او حمایت کنند. این رفتار باعث خواهد شد تا فرزند بی دقت، بر احساس ترس یا گناه خود فایق آید و از فرصت آموزشی که پدر و مادر برای او فراهم کرده اند، بیشترین بهره را بگیرد.

۲۰ - اولیاء خانواده می‌دانند که فرزندانشان عمداً بدی نمی‌کنند. به همین دلیل، اگر متوجه شوند که فرزند آنان در زمینه ای خرابکاری کرده است به این نتیجه می‌رسند که یا سوء تفاهمی در کار بوده است و یا احساس ارزش فردی و احترام به خویشان، در فرزند آنان کاهش پیدا کرده است و باید برای این مشکل راه حلی را پیدا کرد.

۲۱ - اولیا خانواده می‌دانند هنگامی فرزند آنان برای یادگیری آمادگی بیشتری خواهد داشت که خود را با ارزش بدانند و احساس کند که دیگران نیز برای او ارزش قایل هستند.

۲۲ - اولیاء خانواده می‌دانند که هر چند با شرمندگی ساختن کودک و تنبیه بدنی فرزندان می‌توان رفتار آنان را تغییر داد، اما این آگاهی را نیز دارند که آثار این تنبیه‌ها بر ذهن آنان باقی می‌ماند و به سادگی و به سرعت قابل ترمیم نمی‌باشد.

۲۳ - وقتی یکی از فرزندان خانواده عملی را انجام می‌دهد که برای تصحیح عمل یا کار او الزامی به نظر می‌آید، پدر و مادر آموزش فرزند خود را با گوش دادن - حس کردن - فهمیدن - و در نظر گرفتن زمان و دوره خاص رشد او، آغاز می‌کنند.

۲۴ - پدر و مادر خانواده می‌دانند که در زندگی هر شخص مشکلاتی پیش خواهد آمد و اجتناب از همه مشکلات زندگی امکان ناپذیر می‌باشد. بنابراین گوش به زنگ آن هستند که برای هر مشکل تازه، راه حلی پیدا کنند و به فرزندان خود نیز می‌آموزند تا چگونه در حل مشکلات از خلاقیت و نو آوری بهره بگیرند.

۲۵ - اولیای خانواده می‌دانند که تغییر و تحول از ویژگی‌های زندگی است، بنابراین، می‌پذیرند که فرزندان آنان به سرعت مراحل مختلف رشد را طی می‌کنند و هیچگاه نباید سد راه رشد و تغییر فرزندان خود شوند.

## نتیجه گیری

دین مبین اسلام (قرآن و احادیث)، عنایت ویژه‌ای به تربیت فرزندان، خصوصاً تربیت کودک دارند؛ زیرا در صورتی که کودکان، احترام و محبت کافی ببینند و آموزش‌های لازم را در جهت آداب و اخلاق اسلامی و شکوفایی استعدادها

فراگیرند و محبت خدا و اهل بیت علیهم‌السلام در وجودشان تقویت شود، امید است که افرادی مفید و صالح پرورش یابند، تا جامعه را به سمت عدالت و تقوا سوق دهند.

شیوه‌های نامناسب برخورد والدین با فرزندان، دورشدن از امور معنوی، کم ارزش دانستن نکته‌های تربیتی و وجود عواملی با آثار سوء، مثل بازی‌های رایانه‌ای و فیلم‌های مخرب و تهدیدکننده افکار سالم کودکان، موجب شده اطفال آن گونه که مورد تأیید دین است تربیت نشوند. در این میان عاملی که می‌تواند فرزندانمان را جزء آینده‌سازان جامعه اسلامی سازد، بیداری تربیت دینی در خانواده‌هاست. استفاده از اوقات فراغت و باهم بودن اعضای خانواده برای تربیت فرزندان از جمله راهکارهای دینی است که عنایت ویژه‌ای به این امور شده است.

یکی از این راه‌ها، آموزش معارف دینی از طریق بازی و سرگرمی به کودکان است.

اگر طفل تا هفت سالگی بازی نکند، روح او کوچک مانده و در دوران بزرگسالی کودکی خواهد کرد؛ یعنی اگر بر اساس سخت‌گیری والدین مانند فرد بالغ، ساکت و آرام در گوشه‌ای بنشیند و بازی نکند، با تجربیات مختلف آشنا نشده، حيله‌گری و و تظاهر را پیشه خود ساخته و به بلوغ اجتماعی نمی‌رسد.

بازی کردن، برای کودک ثمرات فراوانی دارد، اما هر بازی و فعالیتی برای او مفید نیست، بنابراین درعین این‌که باید آنها را تشویق کنید تا سرگرمی‌هایشان را گسترش دهند، نظارت داشته باشید، به وسیله کدام بازی و اسباب بازی سرگرم می‌شوند و فواید و مضرات آن را در نظر بگیرید.

با تربیت صحیح می‌توان کودکی با عزت نفس بالا پرورش داد که می‌داند چگونه و به چه وسیله‌ای اوقات فراغت خود را پر کند و از دید اسلام، مفیدترین بازی و سرگرمی در نزد خدا، برای کودکان، شنا، تیراندازی و اسب دوانی است.

**پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَّاحَةَ وَ الرَّمَايَةَ ؛ به فرزندان‌تان شنا کردن و تیراندازی بیاموزید.**

امیدوارم خانواده سالمی داشته باشید (یا - و) خانواده سالمی را در آینده تشکیل دهید.

**تهیه و تنظیم: مرکز مشاوره جامعه الزهرا (س)**

**اردیبهشت ۹۹**